

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

ط ن ز

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین - 24 جنوری 2012

"یک نخود کله و ده من دستار"

ط ن ز چچونی

حضرت ابوالمعانی عبدالقادر "بیدل" که مُعاصر شاهجهان - امپراتور مغولی هند - بود، حدوداً سه صد سال پیش از زمان ما بقدرت ولایت دریافته بود، که در آخرالزمان؛ یعنی در قرن بیست و یکم، کسانی پیدا میشوند که بر کله نخودی دستار ده منی میبچند:

اینقدر ریش چه معنی دارد؟

غیر تشویش چه معنی دارد؟

یک نخود کله و ده من دستار

این کم و بیش چه معنی دارد؟

<http://www.youtube.com/watch?v=oMivP7GJIjM&feature=related>

لنک بالا را که یک سکه ملنگ پتیاله هند را نشان میدهد، کلیک فرموده و با رؤیت لنگی "شست کیلویی" و "هفتصد متری" وی، مصداق شعر بیدل را دریابید!!! و عجب است که این "بابا ملنگ" لنگی خود را به سبکی یک "گل گلاب" میبندارد!!!
یقیناً که مراد بیدل از این کم و بیش، مردم عادی و خلق الله بی آزار و ستمدیده نبوده است، بلکه او اشخاص مضر و مقتن و مایه فساد جامعه را نشانه گرفته بود.
حالا هم وقتی از دستار گپ میزنم و از ظلم دستار و لنگی و عمامه، مراد از ربانی ها و سیاف ها و گلبدین ها و ملاعمرها و خلیلی ها و محقق ها و محسنی ها و ... در ملک ماست و خمینی ها و آیت الله های مرجع تقلید و ولایت فقیه و شورای نگهبان و امثال آن در ایران؛ نه ملیونها انسان عادی و مظلومی که درینجا و یا در آنجا به نان شب و روز خود درمانده اند و پشت یک شکم پلو صد ملاق میزنند.

وقتی بر حسب تفریح و دم گرفتن و تازه کردن نفس در "یوتوب" چکر میزدم و از پارچه های ناب ساز و آواز لذتها همیبردم، ناغلطی دستم به لنکی رسید و آن دستار صدمنی باز گردید. خندیدم و بر روان حضرت بیدل و "کرامات" او درود و تحیت فرستادم. در سرزمین عجائب و غرائب هند جوگی ها و مرتاض ها شهرت دارند و شهرت ایشان بخاطر کارهای خارق العاده و عجیب و غریب ایشان است. مثلاً در یک پروگرام تلویزیونی المان مردی را نشان دادند که آله تناسلی خود را شکنجه میداد. یک سر ریسمانی را بر گردن آن بیچاره مُحکم میبست و سر دیگرش را به سنگی کلان و سنگینی که شاید بیشتر از سی چل کیلوگرام وزن داشت؛ و همان وزن بزرگ را بر شانه آن مظلوم تا فاصله ای دور میکشاند. و نگوئید که او میخواست بدین وسیله شهوت و قوه شهوانی خود را سرکوب کند، به مانند بعض کسانی که در ملک ما بودند و خود را "ولی" و "بجای رسیده" جلوه میدادند و جهت فرونشاندن قوتِ باه و شهوت و غریزه جنسی، آله تناسلی و "مُلُنْگ" خود را لت و کوب میکردند. و کسی را از همین سنخ "بجای رسیدگان" شنیده بودم که در قدیمها در کابل نازنین میزیسته، مرید فراوان داشته و جهت سقط غریزه شهوانی "مادرذاتی" خود را شکنجه میداده است. بیضه های خود را بالای خشتی پخته مانده و با خشتی دیگر کوفته میرفت و میگویند که بیضه های وی همیشه ورم کرده و زخمی میبود. و وقتی که زخمها به مرور زمان مُداوا میگردید، باز مادرذاتی مظلوم خود را با خشت پخته میکوفت. بیچاره که رام کردن نفس اماره را شنیده و به مهار کردن حاسه شهوت خود از طریق عزم و اراده موفق نشده بود، عضوی از بدن خود را چنین زخم میزد و مورد ضرب و شتم قرار میداد.

"سینه زنی" و "زنجیرزنی" و "قمه زنی" و خود را خون و خون آلود کردن در "عاشورای حسینی" نیز از جمله همین خرافات و "سیئات شنیعه" است. و من میگویم:

کسی که بر پیکرِ خود چنین ظلم روا دارد، یقیناً که قادر است

دیگران را صد چند زخم زند و وند وند کند!!!!!!